

راز زندگی زن مومیایی شده مصری در ۳ هزار سال پیش

پرواز نخستین هواپیمای خورشیدی جهان

وحشت از سقوط داربست ساختمان ۶ طبقه

مقام‌های استرالیایی پس از بررسی آخرین سیگنال ها اعلام کردند

تعیین محل

سقوط هواپیمای

گمشده مالزی در

اقیانوس هند



**گروه شوک:** مقام‌های استرالیایی پس از بررسی تخصصی آخرین سیگنال‌های دریافتی از جعبه سیاه هواپیمای مالزی با قاطعیت بیشتری از محل سقوط این هواپیماد در اعماق اقیانوس هند یاد می‌کنند. حدود ۵ هفته پس از ناپدیدشدن مرزوم هواپیمای مسافری مالزی ۲۳۹ سرنشین در مسیر پکن، از اوایل هفته گذشته تیم‌های جست‌وجوگر سیگنال‌های مختلفی را از اعماق اقیانوس دریافت می‌کنند که دو سیگنال نهایی در سه‌شنبه شب مقام‌های استرالیا را بیش از گذشته به آرامگاه جعبه سیاه نزدیک کرد. «تونی آبوت» نخست‌وزیر استرالیا در دیداری رسمی با همتای ژاپنی‌اش در توکیو مقابل دوربین خبرنگاران قرار گرفت و با اطمینان از محل قرار گرفتن جعبه سیاه هواپیمای گمشده در بستر اقیانوس خبر داد. این مقام اعلام کرد با توجه به اطلاعات به دست آمده به احتمال فراوان تا چند روزی وضعیت این هواپیمای مسافران‌ش مشخص خواهد شد. در حال حاضر جست‌وجو برای یافتن هواپیمای

پنجره شوک

شلیک شبانه

اصابر پیر برناش

یک اسلحه شکاری دولول، همه سمشک از ژبه پدري بود. این اسلحه برآی وی نه یک اسلحه ساده، که یادآور همه خاطرات پدرش بود؛ پدري که اگر چه دستش تنگ بود اما برای آسایش فرزندانش و کسب لقمه‌ای نان حلال از هیچ کاری دریغ نمی‌کرد. تنها تفریحش هم شکارهای زمستانه‌اش بود. برف که می‌آمد، دولولش را برمی‌داشت و به جنگل می‌زد.

دو سال پیش که پدر برای همیشه خاموش شد، «قربان» این اسلحه را برداشت و به ۷ خواهر و برادرش گفت: از ارث پدری فقط همین را می‌خواهد. آن شب هم مثل همیشه تفنگ را آن را بر می‌دارد، دستمالی می‌کشد و سرچایش قرار می‌دهد. آن شب هم مثل همیشه تفنگ را روی بهایش گذاشته بود و حین تمیز کردن آن برای همسرش از دلاری‌های پدر در شکار می‌گفت. ماجراهایی که برای چند صدمین بار تکرار می‌شدند. اما قربان از تعریف کرد نشان سیر نمی‌شد. ساعت حدود ۱۱ بود که حین تماشای تلویزیون خوابش برد. هنوز چشمانش گرم نشده بود که صدای خش خش عجیب بر گ‌های خشک، خواب را از چشمانش پراند. به باغ جلوی خانه رفت؛ همان جایی که گمان می‌کرد صدا از آنجا آمده باشد. همه باغ را زیر و رو کرد تا مطمئن شود زده به باغش نزده باشد. همان چند شب پیش بود که خانه صفر در شبانه‌خالی کرده بودند و پلیس هم نتوانست هیچ‌دی از دزدان پیدا کند. وقتی خیلش راحت شد که خبری از دزد نیست، به خانه برگشت و دراز کشید. دوباره یک صدای دیگر؛ صدایی بلندتر و واضح‌تر از قبلی... این بار که خواب نبود، مطمئن بود صدای پریدن یک نفر از روی دیوار باغ را شنیده است. بلند شد و جلوی در خانه ایستاد. مطمئن شد دزدان این بار قصد سرقت از خانه او را ندارند. جرأت نکرد قدمی از خانه دور شود. با فریاد، مدام این جمله را تکرار می‌کرد «هن می‌دانم شما در باغ هستید. جرأت دارید خودتان را نشان دهید تا حاسبتان را کف دستتان بگذارم»

برای پنج یا ششمین بار که مشغول تکرار این جمله بود، صدای مردی از روی دیوار انتهای باغ دید. از گمناش مطمئن شد و برای این که حساب کار دست دزدان بیاید، همسرش را با صدای بلند صدا زد:

آن دولول یادگار پدر خدایبازم را بردار و برآم‌ت بیار. می‌خواهم امشب حسالم را باندان که بی‌ارتود به باغ من را کرده‌اند تسویه کنم. این چه کاری است مرد؟ می‌دانی شلیک به یک انسان چه جرمی دارد؟

هیس! چسرا فریاد می‌زنی؟ من که قصد شلیک ندارم می‌خواهم تفنگ‌دار دستم بگیرم که بترسند و فرار کنند. مرد این را گفت و بانگش که در دست داشت راهی میانه باغ شد. در حالی که با ترس اطرافش را نگاه می‌کرد، صدای پریدن یک نفر را پشت سرش شنید. صدا از فاصله چند متری بود. فرصت فکر کردن نداشت، بلافاصله برگشت و به سمت سایه‌ای که در سیاهی دیده می‌شد، شلیک کرد...

چند ثانیه‌ای سکوت بر باغ حکمفرما شد و سپس صدای پای فرار کردن چند نفر از گوشه دیگری از باغ، بر گ‌های خشک روی زمین راه صادر آورد.

\*\*\*

جناب سرهنگ، شما که من را می‌شناسی، آزارم به مورچه هم نمی‌رسد.

اما شما مرتکب قتل شده‌اید. خودتان هم که اعتراف کرده‌اید.

بله- اعتراف کردم. هنوز هم روی حرفم ایستاده‌ام اما او دزد بود و قصد سرقت از خانه‌ام را داشت.

این که فرد دزد بوده است، دلیلی برای شلیک شما به سمت او می‌شود؟ شرح ماجرا را در برگ‌های که پیش رویتان است بنویسید. شک ندارم دادگاه‌ها می‌باید مجرمیت شما خواهد داد و به اتهام قتل عمد محاکمه خواهد شد.

**بروش شوک:** حمل و نگهداری از اسلحه شکاری غیر مجاز به نوبه خود یک عمل مجرمانه به حساب آمده و مجازات خاص خود را دارد. اما در مورد بخش مهم‌تر ماجرا که همان شلیک این مرد به دزدی که به حریم باغش وارد شده بود هم باید گفت صرف دزدی و ورود غیر مجاز به حریم شخصی، دلیل موجهی برای شلیک و به قتل رساندن دزد محسوب نمی‌شود چرا که قانون برای کسی که مورد سرقت واقع شده یا در آستانه سرقت قرار گرفته است، راهکارهای مشخصی برای مطالبه حق تعیین کرده که تنها راه‌اعاده حق نیز همین مسیر قانونی است. به قتل رساندن یا حتی وارد کردن صدمه بدنی به دزدی که به حریم شخصی شما تعدی کرده است، این حق را برای وی یا خانواده‌اش ایجاد می‌کند که از فرد ضارب شکایت و مطالبه جبران خسارت کنند.

# رازگشایی سگ‌های جسدیاب از قتل زن گمشده

**گروه شوک:** سگ‌های جسدیاب پرده از راز قتل زن گمشده در باغ برداشتنند.

**روز پنجم فروردین ماه سال جاری مردی نگران خود را به کلانتری ۱۲۶ تهر انپارس رساند و گفت خواهر ۲۶ ساله‌اش به نام «فاطمه» سوار بر پژو پارس خود خانه‌شان در فلکه سوم تهر انپارس را ترک کرده و دیگر بر نگشته است.**

وقتی روز یک بعد خودروی زن گمشده در فشم پیدا شد و اثری از فاطمه به دست نیامد. با دستور داد گسرتی بخش رودبار قصران تیمی از اداره ۱۱ پلیس آگاهی تهران وارد عمل شدند تا راز گشایی کنند.

کار آگاهان که احتمال می‌دادند زن گمشده قربانی جنایتی باشد با استفاده از سگ‌های جسدیاب به جست‌وجوی گسترده‌ای پرداختند تا این که محل دفن جسد را در یک باغ و در نزدیکی محل رهاشدن خودرو به دست آوردند. نگهبان باغ به نام «سخی» ۳۵ ساله که بهت زده بود بازداشت شد و ادعا کرد بی اطلاع است اما بازرسی از اتاقک نگهبان با پیدا شدن موبایل زن گمشده کافی بود تا راز این جنایت فاش شود. «سخی» که مردی افغانی است و غیرقانونی وارد ایران شده در اعتراف‌های خود به کار آگاهان گفت: روز پنجم فروردین ماه متوجه یک پژو پارس در بیرون از باغ شدم که به دلیل نقص فنی امکان روشن کردن آن وجود نداشت. زن جوان با دین من کمک خواست تا خودرو را برایش روشن کنم و من نیز برای موضوع شروع به واری خودرو کردم که پس از دقایقی تصمیمی شیطانی گرفتم. به بهانه تار یکی هوا و خطر ناک بودن محل، با طرح دروغین حضور همسرم داخل باغ از زن جوان خواستم تا زمان تعمیر خودرو به داخل باغ بیاید، با ورود این زن به باغ قصد عملی کردن خواسته خود را داشتم که وی با اطلاع از موضوع با من در گیر شد و حتی ضربه‌ای با سبیلی به صورتم زد. در حالی که بسیار عصبانی شده بودم شال سیاه رنگ قربانی را به دور گردنش پیچیدم و وی را به قتل رساندم.



پس از جنایت نیز جسد را به تنهایی به قسمتی از باغ کشانده و دفن کردم. قصد داشتم خودروی قربانی را به محل دیگری انتقال دهم اما فرادی همان روز مأموران کلانتری، خودرو را در بیرون از باغ پیدا کرده بودند.

ناپدید شده در محدوده دریافت آخرین سیگنال هوا مایل هادور تر از مسیر اصلی پرواز هواپیمای به مقصد پکن در اقیانوس هند متمرکز شده و ۱۲ هواپیمای جنگی و ۱۳ کشتی برای کمک به تیم‌های جست‌وجوگر به محل اعزام شده‌اند.

**جعبه سیاه هواپیمای مالزی یایی چگونه از اقیانوس هند سر در آورد؟**

«ونلاک الیستایر» یکی از مقام‌های امنیتی کوالالامپور معتقد است: «این اتفاق در تاریخ مالزی و حتی در جهان بی سابقه بوده اما تحقیقات نشان می‌دهد عامل یا عواملی پشت قضیه ناپدیدشدن هواپیمای هستند اما هنوز برای قضاوت درباره آن‌ها زود است.» مقام‌های مالزیایی که با همکاری چندین سازمان امنیتی جهان تحقیق درباره این واقعه شگفتی آور آغاز کرده‌اند علاوه بر خلیان و کمک خلیان سابقه تمامی مسافران را نیز بار دیگر مورد بررسی قرار داده‌اند تا بتوانند هر چه زودتر این ماجرای اسرارآمیز را به نتیجه برسانند.

## اعتراف‌های ۳۶ عضو باند بزرگ سرقت یزد

### سرقت یزد

باند‌های بزرگ سرقت با ۱۲۶ تبهکار که در یزد نامی به وجود آورده بودند متلاشی شدند. سردار «هنوچهر امان‌اللهی» رئیس پلیس استان یزد در این خصوص اظهار داشت: در طول تعطیلات نوروز، ۱۲۶ دزد در استان یزد دستگیر شدند که این دزدان به ۲۴۹ سرقت اعتراف کردند.

وی با اشاره به این که در این مدت سرقت مغازه ۱۱ درصد، سرقت خودرو ۲۳ درصد، سرقت موتورسیکلت ۲۴ درصد و جیب‌بری ۲۳ درصد کاهش داشته است، افزود: تلاش و توجه مردم به توصیه‌های پلیسی باعث کاهش جرائم شده و امیدواریم با یاری شهروندان، زمینه ادامه این روند فراهم شود. سردار امان‌اللهی عنوان کرد: همچنین مأموران در این ایام موفق به کشف ۱۲۲ درصدی سرقت مغازه، ۱۰۶ درصدی سرقت خودرو و ۹۰ درصدی سرقت موتورسیکلت در سطح استان یزد شدند. رئیس پلیس استان یزد در بخش دیگری از سخنان خود از دستگیری دزد لوازم داخل خودرو ۲۵ یا ۲۶ نفره سرقت خبر داد. وی یادآور شد: پس از وقوع چند سرقت لوازم داخل خودرو و تماس‌های شهروندان با فریت‌های پلیسی ۱۱۰، موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران پلیس قرار گرفت. وی خاطر نشان کرد: مأموران کلانتری ۱۴ ابودر این شهر با اقدام‌های اطلاعاتی و تلاش شبانه‌روزی موفق شدند دزد را شناسایی کرده و در یک عملیات ضربتی وی را در مخفیگاهش دستگیر کنند. رئیس پلیس استان یزد تصریح کرد این دزد به ۲۵ سرقت لوازم داخل خودرو اعتراف کرد و پس از تشکیل پرونده تحویل مراجع قانونی شد.

وی همچنین از انهدام دو باند دزدان حرفه‌ای با ۴۱ سرقت داخل خودرو و یزد خبر داد و اظهار داشت: با تلاش مأموران پلیس استان یزد در دو عملیات جداگانه، دو باند حرفه‌ای از دزدان شناسایی و پنج دزد حرفه‌ای دستگیر شدند.

باند‌های بزرگ سرقت با ۱۲۶ تبهکار که در یزد نامی به وجود آورده بودند متلاشی شدند. سردار «هنوچهر امان‌اللهی» رئیس پلیس استان یزد در این خصوص اظهار داشت: در طول تعطیلات نوروز، ۱۲۶ دزد در استان یزد دستگیر شدند که این دزدان به ۲۴۹ سرقت اعتراف کردند. وی با اشاره به این که در این مدت سرقت مغازه ۱۱ درصد، سرقت خودرو ۲۳ درصد، سرقت موتورسیکلت ۲۴ درصد و جیب‌بری ۲۳ درصد کاهش داشته است، افزود: تلاش و توجه مردم به توصیه‌های پلیسی باعث کاهش جرائم شده و امیدواریم با یاری شهروندان، زمینه ادامه این روند فراهم شود. سردار امان‌اللهی عنوان کرد: همچنین مأموران در این ایام موفق به کشف ۱۲۲ درصدی سرقت مغازه، ۱۰۶ درصدی سرقت خودرو و ۹۰ درصدی سرقت موتورسیکلت در سطح استان یزد شدند. رئیس پلیس استان یزد در بخش دیگری از سخنان خود از دستگیری دزد لوازم داخل خودرو ۲۵ یا ۲۶ نفره سرقت خبر داد. وی یادآور شد: پس از وقوع چند سرقت لوازم داخل خودرو و تماس‌های شهروندان با فریت‌های پلیسی ۱۱۰، موضوع به صورت ویژه در دستور کار مأموران پلیس قرار گرفت. وی خاطر نشان کرد: مأموران کلانتری ۱۴ ابودر این شهر با اقدام‌های اطلاعاتی و تلاش شبانه‌روزی موفق شدند دزد را شناسایی کرده و در یک عملیات ضربتی وی را در مخفیگاهش دستگیر کنند. رئیس پلیس استان یزد تصریح کرد این دزد به ۲۵ سرقت لوازم داخل خودرو اعتراف کرد و پس از تشکیل پرونده تحویل مراجع قانونی شد.

وی همچنین از انهدام دو باند دزدان حرفه‌ای با ۴۱ سرقت داخل خودرو و یزد خبر داد و اظهار داشت: با تلاش مأموران پلیس استان یزد در دو عملیات جداگانه، دو باند حرفه‌ای از دزدان شناسایی و پنج دزد حرفه‌ای دستگیر شدند.

## اصفهان مویه کن /پاورقی - قسمت ۲۸۲

### اشاره‌ای به گذشته: نادر قلی افشار پس از شکست

سنجینی که در مورچه خورت به سپاه افغان وارد آورد، با ارتش پیروزش برای تسخیر شهر اصفهان راه افتاد. اشرف افغان که دیگر نیرویی برای مقابله نداشت پایتخت را تخلیه کرد و به سوی شیراز گریخت. به دستور او برای این که حر مسرايش مورد هجوم قرار نگيرد، زنان و دختران ساکن حرم سلطنتی را در محاصره غلامان مسلح از اصفهان بیرون فرستاد تا در یکی از قصرهای سلطنتی شهر قزوين نگهداری شوند. از سوی دیگر پهلوان حیدر با گروه خانگی‌اش راه افتاد بودند تا برای سرکوب راهزنان افغان روانه روستاها شوند.

\*\*\*

آسمان را برای خاکسری می‌پوشاند و باران بیزی باریدن آغاز می‌کند. در آن غروب دلگیر، در افق غرب انوار پریده رنگ خورشید همچون ستون‌هایی نورانی از لایه‌های ابرهایی که مدام در جوشش بودند بر فراز تیرگی جنگلی در دور دست می‌تابید. گاه سکه‌کداخته و شعله‌ور خورشید در آن غروب غمناک که در حال فرود در پس هاشور سیاه جنگل بود برای چند لحظه از شکاف ابرها رخ می‌نمود و افق از غوغای راه به آتش می‌کشید. گروه جنگجویان پهلوان حیدر سوار بر اسب‌های خسته و از توان افتاده با گذر از میان بیشه‌زار که هوايش از بوی تلخ افسنطین‌ها و پونه‌های خیس لب جوپیاران آکنده بود به ویرانه یک ده رسیده بودند. در میان کشتزارهای رها شده، دیوارهای فرو ریخته خانه‌های کاهگلی روستائیان با چارچوب لخت درها و پنجره‌های سوخته که سیاهی دود بر پیشانی‌شان نشسته بود، جلوه اندوهناکی داشتند.

مرد سالخورده سپیدمویی که با تنگی آویخته بر دوش شانه بی‌دین پهلوان حیدر اسب می‌راند با آه و افسوس گفت: -می‌بینی پهلوان. افسان‌های مهاجم پس از غارت و کشتار

مردم آبادی خانه‌ها را هم به آتش کشیده‌اند. نگاه افسرده پهلوان به یونجه‌زاری بود که بباد پاییزی بر سینهاش شیار می‌کشید و امواج تیرهای از روی آن می‌گذشت. پهلوان رو به او کرد و گفت: حیدر قلی! افراد خسته‌اند، اسب‌ها هم از گرسنگی نای رفتن ندارند. اسب‌ها را در همین آبادی سر می‌کنیم. برای افراد و اسب‌ها سر نهایی می‌بایم تا شکمی سیر کنند و چند ساعتی استراحت داشته باشند.

پیرمرد گفت: اسب‌های گرسنه می‌توانند در یونجه‌زارها شکمی از عزا در بیاورند و زیر سقف خرابه‌ای سر کنند اما برای افراد چه کنیم؟

پهلوان حیدر بر روی زمین اسبش قد کشید و با انگشت به خانه‌ای در دور دست که از واری انبوه شاخ و برگ طلایی درختان گیلاس پیدا بود، اشاره کرد:

-نگاه کن حیدر قلی خان، از بام خانه‌ای ستونی از دوده به آسمان بلند است. آنجا کسانی زندگی می‌کنند، شاید دو سه خانه برای استراحت افراد پیدا کنیم.

پهلوان حیدر و حیدر قلی از میان درختان یکی دو باغ گذشتند و به کوچهای رسیدند. پس از گذشتن از مقابل چند خانه لخت و خالی که سقف و پنجره‌های شان سالم مانده بود به باغی رسیدند که پنجره‌های بخار گرفته ساختمانی در میان درختان، نشانی از گرمای زندگی داشت. از دروازه‌ای که با تیر و تخته ساخته شده بود وارد باغ شدند. از پله‌های ایوان بالا رفتند و در ورودی خانه را زدند. پیرزنی که شال گلدار بر موهای خاکستری‌اش انداخته بود در راه روی‌شان باز کرد و بی‌آن که واژه‌های بر چهره مهربانش نشسته باشد با چشمان کم سویی ناگاهی به قامت بلند و هیکل ورزیده پهلوان کرد و پرسید:

-برای دیدن کسی به این آبادی آمده‌اید پسر؟ پهلوان حیدر گفت: ما به شکار مهاجمان و راهزنان افغان از

یزد راه افتاده‌ایم و سر راهمان به این آبادی رسیده‌ایم.

پیرزن گفت: صدای شبیه اسب‌هایی را شنیدیم. بقیه مردان تا کجا هستند جوان؟

حیدر قلی گفت: ما جمعا چهل نفریم مادر. جایی هست که امشبی را سر کنیم؟

پیرزن گفت: قدم‌تان روی چشم ما. در این خانه چند اتاق نشیمن در دو طبقه خانه‌مان داریم. تازه انباری و مطبخ و تئورخانه هم هست. به سر بارتان زان خبر بدهید که بیایند می‌توانم برای شام‌تان هم چیزی تهیه کنم.

پهلوان گفت: ممنون مادر، ما همراهان آذوقه داریم. حیدر قلی به سراغ همراهانش رفت و پهلوان حیدر وارد خانه شد.

در اتاق نشیمن پیرمردی با پوستینی بر سر دوش روی تشک‌چهای نشسته بود و قلیان می‌کشید. پهلوان وقتی خودش را معرفی کرد پیرمرد با نگاهی سرشار از شوق گفت: -آه پهلوان حیدر! من وصف دلاری‌های تو و مردانت را شنیده‌ام. خوش آمدید جوان، بیا در کنارم بنشین.

پهلوان نشست، با کنج‌کاو ناگاهی به اطرافش کرد و پرسید:

-پدر، شما در این خانه کسی را نداری؟ فرزندانی، نوه‌هایی؟ پیرمرد می‌کشید و گفت: با حمله افغان‌ها پسرانم با همسران شان و نوه‌های مان به خانه یکی از خویشاوندان مان در دو فرسنگی اینجا فرستادند. هر چه اصرار کردند که ما هم برویم من و همسرم قبول نکردیم. گفتیم ما خانه‌مان را ترک نمی‌کنیم. هر چه پیش آید، خوش آید.

-راهزنان-افغان به این خانه هجوم نیاوردند؟ -چرا پسرمد. آمدند جلوی چشمان ما هر چه که به نظرشان قیمتی می‌آمدند غارت کردند و رفتند.

لاید نخواستند برای کشتن یک زن و شوهر پیر به خودشان زحمت بدهند. بیشتر خانواده‌ها به گوهر و بیابان فرار کردند. افغان‌های بی‌رحم عده‌ای را کشتند. اموال مردم را غارت کردند و خانه‌ها را هم آتش زدند. پیرزن در سرداب منزل تلاش می‌کرد تکه‌هایی از گوشه قومه را که برای گذران روزهای زمستان تدارک دیده بود برای تهیه شام جنگجویان مهمان از خم بزگی بیرون بیاورد. جنگجویان داشتند از راه می‌رسیدند.

\*\*\*

در سیاهی شب، باران شدد گرفته بود و همچون دانه‌های سرب بر سقف واگن‌های قافله می‌کوبید. گاه رعد با صدای هولناکی می‌ترکید و آذر خش‌هایی بیابسی پهنه بیابان را با نور خیره‌کننده‌ای روشن می‌کرد. اسب‌ها خشک‌مگین و هراسان از صدای رعد ششیمه می‌کشیدند و زنان حر مسراى سلطنتی وحشتزده به کنج واگن‌ها می‌خزیدند، تنگ در آغوش هم فرو می‌رفتند و جیغ می‌کشیدند. اسب‌ها در میان گل و لای جاده به سختی واگن‌ها را پیش می‌کشیدند. گاه در تقلا برای بیرون کشیدن واگن‌ها از گودال بر آب، سکندری می‌خوردند و با خم زانوهای شان از پای افتادند. آن گاه نیز هارانی که زیر شلاق باران بالاپوشی بر سر کشیده بودند با فریاد فرمانده قافله شتابان پیش می‌رفتند و به زور شلاق، حیوان‌های از پا افتاده را وادار می‌کردند با یک خیز از میان گل و لای بلند شوند و به راه ادامه دهند.

قراولاتی که برای اطمینان از امنیت جاده، پیشاپیش قافله اسب می‌تاختند به سوی قافله باز گشتند و به فرمانده نظامی قافله خبر دادند تا کاروانسرا یک فرسنگ بیشتر فاصله نیست. رعد مدام می‌غرید و توفان زوزه‌کشان در روزنه‌های واگن‌ها که همچون گنجه‌ها تکان می‌خوردند می‌پیچید و چارچوب‌های شان به هم جبر می‌افتاد.

## وحشت از سقوط داربست ساختمان ۶ طبقه



داربستی که روی نمای یک ساختمان در حال احداث برای انجام کارهای ساختمانی بسته شده بود، حادثه‌ساز شد. ساعت ۲ ظهر چهارشنبه باتماس گروهی از مردم با ۱۲۵ و درخواست کمک، بی‌درنگ زنگ ایستگاه ۶۱ آتش‌نشانی به همراه گروه امداد و نجات ایستگاه ۴ به صدا درآمد و هم‌زمان نجات ایستگاه ۲۶ نیز به سمت اقدسیه، خیابان سپند حرکت کردند. محمدرضا و کیلی معاون منطقه ۳ سازمان آتش‌نشانی تهران گفت: با رسیدن به محل حادثه مشاهده شد داربستی که روی نمای یک ساختمان ۶ طبقه در حال احداث بسته شده است، به صورت نیمه‌واژگون درآمده و هر لحظه احتمال سقوط کامل آن می‌رود. وی افزود: آتش‌نشنان بلافاصله با بستن خلیان و جلوگیری از رفت و آمد خودروها و مردم، اقدام‌های ایمنی اولیه را انجام دادند و پس از آن با استفاده از چند دستگاه خودرو آتش‌نشانی تیغور که از ایستگاه‌های همجوار تأمین شده بود، با ایجاد چند کارگاه در طبقات مختلف ساختمان از سقوط کامل داربست جلوگیری کردند و کیلی با اشاره به انجام تحقیقات در خصوص علت بروز این حادثه توسط کارشناسان آتش‌نشانی تصریح کرد: در ساختمان آتش‌نشنان موفق شدند پس از چند تلاش مداوم این داربست را از حالت معلق خارج کرده و پس از اطمینان از ایمن بودن و دادن تذکرات ایمنی به مالکان ساختمان به کار خود خاتمه داده و به ایستگاه مراجعت کردند.

## پرواز نخستین هواپیمای خورشیدی جهان

**گروه شوک:** نخستین هواپیمای خورشیدی با بال‌های بسیار بلندتر از یک جامبو جت، به کمترین میزان آلودگی، قادر به پرواز بی‌وقفه در سراسر جهان است، و به پرواز درآمد. این ادعای سازندگان این ارايه منحصر به فرد پس از رونمایی آن در سوئیس است. از نظر تئوری این هواپیما بدون نیاز به سوخت‌های فسیلی و تنها با ذخیره انرژی خورشید روز و شب بدون توقف قادر به پرواز است. اتاقک این هواپیما مجهز به سیستم‌های تهویه پیشرفته، دستشویی و... برای رفاه حال خلیان در طول پرواز است. «آندره بوشنبرگ» و «برتراند پیچارد» سازندگان این هواپیمای خورشیدی از سال ۲۰۰۳ میلادی نزدیک به ۱۱ سال پیش پروژه ساخت این هواپیمای خاص را شروع کردند و تا به حال با ساخت چندین نمونه پنج روز بر فراز اقیانوس آرام- از آسیا تا شمال آمریکا- را پرواز کرده‌اند. این هواپیما در حالی به زمین نشست که تنها چند ساعت سوخت خورشیدی ذخیره داشت. ساخت این هواپیمای خورشیدی ۵۷ میلیون پوند تا به حال هزینه داشته است. به گفته سازندگان این هواپیما، ارايه خورشیدی یک سال و ۲۰ روز دیگر (اول مارس ۲۰۱۵) از منطقه‌ای در خاورمیانه سفر دور دنیای خود را آغاز می‌کند.



هواپیمای خورشیدی با بال‌هایی به مراتب بلندتر از جامبو جت بدون نیاز به سوخت‌های فسیلی قادر به پرواز بی‌وقفه در آسمان است

## راز زندگی زن مومیایی شده مصری در ۳ هزار سال پیش

**گروه شوک:** گروهی از محققان انگلیسی با انجام آزمایش روی یکی دیگر از هشت مومیایی مصری توانستند به اطلاعات جدیدی دست یابند. این مومیایی که متعلق به یک زن مصری بود حدود ۳ هزار سال پیش در منطقه «تبس» زندگی می‌کرد و با توجه به طلا و جواهراتی که همراه این زن مومیایی دفن شده، کارشناسان می‌گویند او یک اشراف‌زاده و از خانواده فرعون مصر بوده است. اسکن‌های انجام شده نشان می‌دهد این زن دارای بیماری انسداد عروق خونی بوده و همین بیماری به مرگ وی کمک کرده است. نام این زن مومیایی «تاموت» بود که از مدت‌ها قبل توجه محققان انگلیسی را در موزه لندن به خود جلب کرده است. «نیل مک گرگور» مدیر موزه در این باره می‌گوید: فناوری‌های جدید به ما این اجازه را می‌دهد که مومیایی را بازسازی و نوع زندگی این زن و طبقه اجتماعی‌اش را درک کنیم. در اسکن انجام شده یک ابزار فلزی مخصوص پهن کردن و مالیدن مرهم همچون کاردکی کوچک داخل جمجمه مومیایی دیده می‌شود که هنگام مومیایی باقی مانده است. مومیایی کنندگان به‌وسیله چنین ابزارهایی جمجمه را باز می‌کردند و پس از تخلیه مغز و اعصاب و احشاء، بدن مرده را برای مدت ۹۰ روز مرده‌اسود می‌کردند و برای ۴۰ روز هم جنازه در پارچه کتان‌ی پیچیده و نگهداری می‌شد. سپس مومیایی انجام می‌گرفت و اگر شخص مورد نظر ثروتمند بود تابوت در اتاق همراه جواهرات و گنجینه‌هایش دفن می‌شد. برای برخی مردگان هنگام مومیایی چشم‌های مصنوعی کار می‌گذاشتند تا به عقیده مصریان باستان در آن جهان بتوانند با این چشم‌ها زندگی کنند.

